

الخلاصة

يعدُّ الاقتباس الذي يعني بلغة بسيطة الأخذ من آيات القرآن والحديث الشريف ظاهرة أدبية لطيفة في تراث الأدبين؛ العربي والفارسي وقد تم في هذا البحث دراسة هذه الظاهرة في النصوص الأدبية العربية والفارسية ومما لاشك فيه أن جنور الاقتباس عميقة يتصل مداها إلى عهد النبي الأكرم (ص) .

وقد أفاد أهل الأدب و البلاغة في كتبهم وكتاباتهم من ظاهرة الاقتباس كثيرا . للاقتباس عند أهل العلم والبلاغة تعاريف متعددة ، وقد قرر الباحثان أن الاقتباس يتضمن أخذ معنى أو كلمة مقصودة أو أكثر لها توافق مع ألفاظ القرآن والحديث الشريف.

اشتمل البحث الذي استعمل فيه الباحثان المنهج الوصفي التحليلي على مقدمة ، و تمهيد بعنوان الاقتباس من الناحية التاريخية، ومباحث ثلاث؛ الأول منها عن الاقتباس من ناحية اللغة والاصطلاح ، والثاني عن حكم الاقتباس من المنظور الشرعي، أما الثالث وهو الأخير فقد كان عن أنواع الاقتباس من الناحية الموضوعية والفنية .

وقد تضمنت الخاتمة أبرز النتائج التي توصل إليها البحث ، ولعل من أهمها أن الاقتباس لا يقتصر على أخذ ألفاظ القرآن والحديث بل يتعدى ذلك إلى اقتباس المعاني التي تتضمنها تلك الألفاظ الشريفة.

اقتباس و انواع آن در ادبیات عربی و فارسی

چکیده:

اقتباس که به زبان ساده برداشتن از آیات قرآن مجید و حدیث شریف است، پدیده‌ای لطیف و دلنشین در میراث ادبیات عربی و فارسی به شمار می‌رود. این بحث، سیر و تحول این پدیده را در ادبیات هر دو زبان بررسی نمود. بی‌گمان، اقتباس در میراث ادبیات اسلامی ریشه‌ی دور و عمیق داشت بلکه می‌توان گفت که آن هم به زمان پیغمبر (ص) می‌رسید. بیشتر اهل بلاغت، در نوشته‌های خود یا اقوال منسوب به ایشان از فن اقتباس، بویژه در باره زیبایی و ظرافت، استفاده کرده‌اند. پژوهشی که دو نگارنده در آن از رویکرد توصیفی تحلیلی استفاده کردند، شامل موارد زیر است: مقدمه، در آمدی است به عنوان (اقتباس از دیدگاه تاریخی)، و سه مبحث دیگر است؛ که اول آن به عنوان (اقتباس از سوی لغت و اصطلاح) بود، دوم به عنوان (حکم اقتباس از دیدگاه شرعی) است، و آن سوم اخیر به عنوان (انواع اقتباس از جنبه موضوعی و فنی و قالبهای کاربردی آن) است. مهمترین نتیجه‌ای که بحث بدان رسیده این است که اقتباس تنها به برداشت کلمات قرآن و حدیث محدود نمی‌شود، بلکه فراتر از آن به اقتباس معانی موجود در آن کلمات شریف می‌رود، و میتوان آن را بدین صورت تعریف نمود (گرفتن معنی یا کلمه‌ای مقصود یا بیشتر که توافقی با الفاظ قرآن مجید و حدیث شریف دارد).

واژگان کلیدی: اقتباس، قرآن، حدیث نبوی، ادبیات عربی و فارسی.

مقدمه

سپاس و ستایش لایق و سزاوار خدای متعال است که دیدگان ما را به روشنایی صبح کتاب خداوند گشود، و در پرتو انوارش تیرگی حرمان را از دل‌های ما زدود، و درود بر واپسین پیامبر اکرم او که دست کرمش خوان بی‌کران معانی گسترانید و حلاوت تلاوت قرآن آیات ربّانی به کام ما چشانید، و نماز و سلام دایمین بر آل اطهار و صحابه‌خیر، اما بعد:

اقتباس پدیده‌ی بلاغی در ادبیات عربی و فارسی است. شاعران و نویسندگان عربی و فارسی در کتابات خویش بطور بسیار از آن پدیده استفاده نمودند. بی‌هیچ‌گمان ادبیات فارسی از سوی غنا و تعدد آثار هم مانند ادبیات عربی بی‌نظیر است، زیرا از طرفی وارث علم و تمدنی قدیم است که نشان‌های آن از قدیم‌الازمان در نقوش تاریخی بسته، و در کتابها باز مانده است. و از سوی دیگر زبان فارسی از زبان‌های عمده‌ای بهره‌دهنده به معارف اسلامی و بهره‌برنده از آن نیز است.

از این رو، دانستن قرآن و حدیث و ادبیات عربی، و مضمون‌های بزرگ آن لازم می‌گردد، و همیشه مورد نظر مردم به ویژه ادب‌دوستان و منتقدان بوده است. شاعران و نویسندگان فارسی هم، علاوه بر این که درک و دریافت معانی قرآن و حدیث و ادبیات عربی و اطلاع بر مضمون آنها، از شرایط کارشان بوده است، ناگزیر بوده‌اند برای قبول و پذیرش سخنان خود در دربارها و محافل ادب، و تقرب آنها به پادشاهان و امرای زمان خویش، مضامین بکر و بدیعی بجویند که از جنبه‌های متعددی بتواند ممدوحان خویش را تحت تاثیر قرار دهد تا بر

مراتب و مواجب ایشان بیفزایند. پس می توان گفت که آگاهی شاعران و نویسندگان و آشنائی با قرآن و حدیث شریف و ادبیات عربی هم هرچه این ادبیات پیشرفت کرده بیشتر شده است. از این رو، هر دو نگارنده با مطالعه و تحقیق و کاوش بیشتر به پدیده اقتباس پرداختند. آنها به بسیاری از منابع علمی کهن و جدید استناد کردند که برجسته ترین آنها کتاب خدای متعال و کتب حدیث شریف است. از منابع مهمی دیگر که مورد استفاده بسیاری در این بحث داشته، کتابهای ادبی بویژه آنچه را تعلق بعلم بدیع دارد. تردیدی نیست که برخی از این منابع هنوز به صورت خطی است، و دیگر چاپ شده است. از این جمله: الاقتباس من القرآن از عبد الملک ثعالبی، اقتباس قرآن نوشته الشهاب احمد محمد حجازی، معجم آیات الاقتباس از حکمت فرج البدری، پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی از دکتر محمد رضا راشد محصل، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی از دکتر علی اصغر حلبی. نیز دو نگارنده از کتاب های بلاغت بویژه علوم بدیع استفاده کرده است. دو نگارنده، پدیده اقتباس را در میراث ادبیات فارسی و عربی با رویکرد توصیفی و تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار داده اند. آنها با بررسی بسیاری از متون که بسته به اقتباس دارد، توانستند به یک تلاشی برای درک و فهم درستی از این پدیده ادبی دست یابند، و به ژرفای آن بپردازند. شکی نیست که رسیدن به قضاوت صحیح در یک موضوع ادبی که بسیاری از محققین قدیم و جدید به آن پرداخته اند، کاردشواری و آسان نیست، ولی به هر حال آن هم تلاشی برای دستیابی به درک صحیح از این پدیده ادبی و ارائه چشم اندازی مناسب برای آن است.

طرح تحقیق این بحث شامل مقدمه، و در آمدی که در مورد اقتباس از دیدگاه تاریخی بود، و سه مبحث دیگر است که اول آن به عنوان: (اقتباس از سوی لغت و اصطلاح)، دوم به عنوان (حکم اقتباس از منظور شرعی)، و آن سوم اخیر است به عنوان (انواع اقتباس از جنبه موضوعی و فنی و قالبهای کاربردی آن. در (نتیجه گیری) مهمترین نتایجی که بحث بدان رسیده، ذکر شده است که شاید مهمترین آنها این است که اقتباس مقتصر بر گرفتن (الفاظ) قرآن و حدیث نیست، بلکه آن هم شامل لفظ و معنی است.

در آمد: اقتباس از دیدگاه تاریخی

ریشه اقتباس در تاریخ اسلامی خیلی عمیق است. پیغمبر (ص) در روز خیبر فرمودند: (الله أكبر! خربت خیبر! إنا إذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المُنذرين) (موصلی، 1507:116). معلوم است که قول حضرت (إنا إذا نزلنا بساحة قوم...) اقتباس است از آیه شریفه زیر: (فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ) است. («الصفات: 177».

(خلفای راشدین و اصحاب و ائمه دین (رض)، نویسندگان و شاعران و سخنگویان اسلام نیز در بسیاری از خطب و کلام و مواعظ و متون ادبی ایشان، آیات قرآن و متون حدیث شریف را تضمین می کردند. (أبی شیبیه، 1402-15-55) نه فقط این است بلکه پدیده اقتباس به نام های کتاب و مؤلفات و منظومه ها هم رسیده بود که از آن جمله: ابو یوسف عبد السلام بن محمد القزوینی، تفسیر بزرگ خود را به (حدائق ذات بهجة) تسمیت برده است (ر.ک. خلیفه، 634)، و محمد بن الطاهر بن عاشور نیز یکی از کتابهای خویش را بعنوان (الْأَيْسُ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ) نامید. (العسکر، 2005: 44)

پیدایش علم بدیع، در عصر عباسی اول، با ظهور گروهی از شاعرانی که به اهتمام خود به (محسنات بدیعی) معروفند، مقترن بوده است، و از مهمترین آنها بشار بن برد، مسلم بن الولید، ابو تمام، ابن الرومی، البحتری، عبدالله بن المعتز است. در حقیقت، برخی از آنها به معرفت خود به آن علم افتخار کرده، و اعتقاد می داشتند که شاعران پیشین از معرفت این

محسنات عاجز بوده اند ، ولی ابن المعتز در کتاب خویش (البدیع) این کلام رد نموده ، و اشاره کرد که مدعی آنها بی سند است، چون اصلاً ریشه های این علم در کلام متقدمین بسیار است، ولی شاعران جدید امتیاز کثرت نظم در آن دارند . علوم بدیع نزد ابن المعتز به پنج بخش منقسم میشود که آنها : استعاره ، تجنیس ، مطابقه ، رد اعجاز الکلام ، مذهب کلامی. او نیز برخی از محاسن کلام و نظم ذکر کرده که آن نزد او سیزده نوع باشند. و چون اصطلاح (اقتباس) با (تضمین) متداخل است، آنرا (حسن التضمین) می نامید. ازین جهت. ابن المعتز زیر این عنوان شواهدی بسیار از اقتباس قرآنی آورد. (البدری، 1980 : 7)

پس میتوان گفت که برخی از فنون بلاغی تا امروز احتیاج به تجلیه و توضیح دارد ، و از بین آنها فن (اقتباس) است، چون در آن زمان بیشتر مسایل بلاغی شکل دستوری و میزان منطقی نگرفت، بلکه هنوز نزدیک تر به رای و ذوق بود ، و هیچ اصطلاح مستقر نمی گردد تا اهل علم متفق القول بر آن باشند . ولی پس از مدتی نا دراز اصطلاح اقتباس از تضمین جدا شده ، و آن مقتصر بر گرفتن از متون قرآن مجید و حدیث شریف گردید.

مبحث اول : اقتباس از سوی لغت و اصطلاح

مطلب اول : اقتباس از سوی لغت :

واژه (قیس) در معاجم عربی بطور کلی در باره گروه از معانی آمده که ابن درید در کتاب خود (الجمهرة) آن را استقراء نموده، وگفت : (والقیس الشعلة من النار و القایس الذی یقیس من النار یأخذ منها قَبَسًا و المَقْبَس و المَقْبَاس ، نحو القَبَس . یقال قَبَسْتُ من فلان ناراً أو خیراً ، و اقتبست منه علماء و اقتبسنی فلان إذا أعطاک قَبَساً) (ابن درید : ماده « ب ، س ، ق و ر.ک. الجواهری : ماده قیس و ر.ک . ابن منظور : ماده قیس). زمخشری افزود : (ما أنا إلا قیسة من نارك، و قبضة من أثارك . و قبسته ناراً و أقبسته، كقولك بغیته الشيء و أبغیته ... و هذه حُمی قیس لا حمی عَرَض؛ أي اقتبسها من غیره ولم تعرض له من تلقاء نفسه) (الزمخشری ، 2001 : 583)

اقتباس در زبان فارسی نیز از این معانی بیرون نرفته، و آن بطور عمومی به معنی پرتو ، نور و فروغ گرفتن است ، چنانکه پاره ای از آتش بگیرند و با آن آتش دیگر بر افروزند ، یا از شعله چراغی ، چراغ دیگر را روشن کنند، و به این مناسبت ، فرا گرفتن علم و هنر، و ادب آموختن یکی را از دیگری اقتباس گویند. (ر.ک. همانی ، 1367 : 383)

پس، پیدا میشود که همه آنها در باره معانی حسی و معنوی دور میزند، چون گرفتن پاره ای از آتش و گرفتن چیزی یا دادن آن متعلق به امور مادی و محسوس است و اخذ علم و هنر یا دادن آن از مسایل معنوی است . مناسبت هر دو معنی حسی و معنوی به روش اقتباس ظاهر است ، چون گوینده از قرآن و حدیث اقتباس میکند که آن بمنزلهء جذوه ای از آتش که بوسیلهء آن راه را میبیند، و از آن استفاده می شود.

مطلب دوم : اقتباس از سوی اصطلاح :

اقتباس که آن یکی از فنون بدیعی به شمار می رود . در آغاز، آن با اصطلاح (تضمین) متداخل و آمیختگی دارد. برخی از نویسندگان کهنه آن را (التضمین) نامیده بوده اند، از جمله : اسامه بن منقذ، و ابن ابی أصیب که آن را (حسن التضمین) نام برده اند. (ر.ک. المصری ، 1383 : 140 و ر.ک . ابن منقذ ، 1960 : 249-259) شهاب الدین حلبی، این تسمیت را متابعه نمود. (ر.ک . الحلبي ، 1980 : 238) ابن النقیب هر دو نام را تأکید کرده

، و گفت (الاقتباس ویسمی التضمین). (ابن النقیب ، 1415 : 240)

نخستین کسی که اصطلاح (اقتباس) را وضع نموده ، و آنرا مقتصر بر گرفتن از قرآن ساخته، فخر الدین رازی است (ر.ک. الرازی ، 1985 : 288) خطیب قزوینی بطور زودی تعریف

(اقتباس) را متبلور ساخته که گفت : (أما الاقتباس : فهو أن يضمّن الكلام شيئاً من القرآن أو الحديث لا على أنه منه ، كقول الحريري : فلم يكن إلا كلمح البصر أو هو أقرب حتى أنشد فأعرب). (: 416) امام سیوطی شرط دیگری بر آن افزود که (بشرط أن لا يقول فيه قال الله تعالى ونحوه ، فإن ذلك حينئذ لا يكون اقتباساً). (العسکر ، 2005 : 1) صام الدین الاسفرايينی که او یکی از علمای بلاغت گفت: که زمینه اقتباس مقتصر بر قرآن و حدیث نیست بلکه آن هم منجر به اقوال عظمای دین و پیشوای اهل معرفت میگردد. (ر.ک. الاسفرايينی ، 1284 : 250) مرشدی در کتاب (شرح عقود الجمان) افزود که آن هم شامل مسایل فقه و اثر و حکمت است. (ر.ک. المرشدی ، 1374 : 211) طیبی قبل از آن نیز اقتباس را بر علوم فقه و اصطلاحات آن محدود کرد (ر.ک. الطیبی : 1407 : 416) ، ولیکن ابن مالک الرُّعيني کلامش را رد نمود ، و گفت در این حالت زمینه اقتباس خیلی وسیع باشد و مشتمل بر همه علوم دیگر است ، بویژه اقتباس از حکم و امثال و اشعار است ، سپس گفت (رأى راجح از اقوال اهل علم این است که اقتباس مقتصر بر گرفتن از قرآن و حدیث باشد). (الغرناطی : 268) دو نگارنده ، کلام ابن مالک الرُّعيني را تایید نمودند چون که آن نزدیکتر به صواب به نظر می رسد. قدیمترین منبعی که در زبان فارسی اشاره به (اقتباس) دارد ، ترجمان البلاغه بود. ولی رادویانی تصریحی به نام آن اصطلاح نکرده ، او تنها آن را از (بلاغت) شمرده ، ولی چیزی بر تعریفات عربی افزود که ممکن است چیزی تازه به مفهوم (اقتباس) اضافه کند ، و آن اینست که رادویانی گرفتن معنی آیات قرآنی و حدیث نبوی را نوعی از بلاغت شمرده است نصر الله تقوی درباره تعریف اقتباس گوید: (آن عبارت است از اینکه آیه از قرآن یا فقره از حدیث یا از مسائل علوم درج شود در نظم یا در نثر بدون اشعار بر اینکه در قرآن یا حدیث یا در علوم است و تغییر یسیر منافی با اقتباس نیست). (ر.ک. . تقوی ، 1317 : 324) استاد علامه همائی در باره اقتباس گفت (آن است که حدیثی یا آیتی از کلام الله مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیآورند که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت و انتحال). (همائی ، 1367 : 383-384) درین تعریف ملاحظه می شود که استاد همائی تضمین متون شعری را نوعی از اقتباس می شمرده است.

د.محمد رضا راشد محصل گفت: (در معنی گرفتن ، آن است که گوینده در نثر یا نظم عبارتی از قرآن یا حدیث را به صورت بیان مطلب اصلی و ادامه سخن درج کند). (محصل ، 1380 : 27) پس ، می توان گفت که (اقتباس) از سوی اصطلاح در منابع فارسی بر نسق و روش منابع عربی بود ، و عجب در آن نیست ، چون بلاغت فارسی بر کتب بلاغت عربی اتکاء داشت.

یاد ذکر است این است که عموم اهل لغت و بلاغت ، اقتباس را بر (اخذ و گرفتن) اطلاق نمودند. از این جهت ، مقتصر بودن تعریف آن بر گرفتن الفاظ (قرآن و حدیث) دقیق نیست بلکه به نظر می رسد که آن هم شامل لفظ و معنی است ، چون کلام متقدمین اشاره بدان دارد ، هر چند این اصطلاح را صریحاً ذکر نکردند. بهمین دلیل ، عبد الملك ثعالبی کتابی بعنوان (الاقتباس من القرآن الکریم) تالیف نمود که بیشتر نمونه هائی را که در باره (اقتباس) آورد ، در باره اقتباس معانی بوده است ، و او هرگز در آن نمونه ها به الفاظ و تراکیب آیات قرآنی (ملتزم نگردید . برای مثال بیت زیر است :

ما كَلَّفَ اللهُ نَفْسًا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَلَا تَجُودُ يَدٌ إِلَّا بِمَا تَجِدُ (الثعالبي ، 1992 : 15)

که آن اشاره ی آشکار به آیه ی شریفه ی زیر است : (... لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...)
«البقرة 186». دیگر گفت :

أبَا مَجْرَمٍ مَا غَيَّرَ اللهُ نِعْمَةً عَلَى عَبْدِهِ حَتَّى يَغَيِّرَهَا الْعَبْدُ (همان منبع ، 16)

که اشاره به آیه ی زیر دارد (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) «الرعد: 11. »
رودکی نیز گفت :

تا جهان بود از سر آدم فراز کس نبود از راز دانش بی‌نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان راه دانش را به هر گونه زبان
گرد کردند و گرامی داشتند تا به سنگ اندر همی بنگاشتند

دانش اندر دل چراغ روشنست وز همه بد بر تن تو جوشنست (میرزاییف ، 1958 : 187)

که تلمیح است به آیه شریفه زیر ((يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ))
«المجادلة: 11». یعنی خداوند متعال ، مؤمنان و کسانی را که علم به آنها داده شده به مراتب
بالاتری می‌رساند. ناصر خسرو گوید :

ای خردمند چه تازی ز پس سفله جهان همچو تشنه ز پس خشک خشک فریبده سراب
(قبادبانی ، 1357 : 34)

که آن ماخوذست از آیه شریفه زیر (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً
حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ) «النور: 39. »
بنا بر این ، می‌توان گفت که اقتباس مقتصر بر گرفتن از واژگان قرآن و حدیث نیست بلکه آن
امتداد به معانی آنها داشت . از اینرو ، می‌توان ، اقتباس را به صورت زیر تعریف کرد که آن
((گرفتن معنی یا کلمه ای مقصود یا بیشتر که توافقی با الفاظ آیات قرآن مجید و حدیث شریف
دارد)) .

مبحث دوم : حکم اقتباس از منظور شرعی

نظر علمای شریعت در باره (اقتباس) متفاوت است. برخی، آن را مباح ، و بعضی مقید،
دیگر، مکروه یا حرام دانستند . صفی الدین حلی رده بندی لطیف برای بیان حکم شرعی اقتباس
از شعر و نثر را گذاشت، و نویسندگان او را تقلید نمودند (ر.ک. مجید، 1999: 33) ، که
آن بر وفق زیر است :

1-اقتباس مستحب یا مقبول :

که در باره سخنرانی ها و پندی ها و مدح و ستایش پیغمبر اکرم و آل و اصحاب دور میزند که
آنها اقتباس مستحب شمرده اند . مولوی گوید :

آفتابش چون بر آمد ز آن فلک با شب تن گفت هین ما ودعک

وصل پیــــدا گشت از عین بلا ز آن حلاوت شد عبارت ما قلی

هر عبارت خود نشان حالتی است حال چون دست و عبارت آلتی است (مولوی: 300)

که (ما ودعک، ما قلی) ماخوذست از آیه شریفه (مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى) «الضحی: 3.»

2-اقتباس مباح:

آن در غزل و داستانها و نامه ها می باشد، مانند بیت ابن عبّاد زیر است :

قال لي : إِنَّ رَقِيبِي سِيءَ الْخَلْقِ ؛ فداره قلت : دعني؛ وجهك الجنة حُفَّتْ بالمكارة) . (قزوینی:

(418

که آن اشاره بحدیث شریف زیر است (حُفَّتْ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ ، وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ) .

(موصلی، 1507: 377)

وبیت ابن الرومی زیر است :

لئن أخطأتُ في مدحي — كُفَّ فما أخطأتُ في منعي

لقد أنزلت حاجاتي بـوَادٍ غيـر ذي زرع (الرومی ،
2002 : 394)

که عبارت (بواد غیر ذي زرع) اشاره است به آیه شریفه زیر (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي
بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ...) «ابراهیم : 37» .

یا این بیت معروف از رضی الدین نیشابوری (ت 598 هـ) شاعر و فقیه و عارف قرن ششم
هجری :

چو رسی به طور سینا (ارنی) مگو و بگذر

که نیر زد این تمنا به جواب (لن ترانی). (دهخدا ، 1370) که
اقتباس است از آیه زیر است (... قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ نَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ
فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ...) «الأعراف : 143 .»

3- اقتباس مکروه :

آن است که شاعر یا نویسنده حدود اقتباس را تجاوز کند و در آن افراط میکند، و برای نمونه
اشعار ابو تمام زیر است :

أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا الضَّرُّ جَمِيعاً وَأَهْلُنَا أَشْتَاتُ
وَلَنَا فِي الرِّجَالِ شَيْخٌ كَبِيرٌ وَلَدِينَا بَضَاعَةٌ مَزْجَاءَةٌ

فاحتسب أجرنا وأوف لنا الكيل سريعاً فإننا أموات (الثعالبي ، 1992 : 57)
4- اقتباس مردود یا حرام:

آن است در باره هزل و مسایل نا جایز است . و این بر دو گونه می باشد؛ اول در باره تضمین
مسایل و صفاتی که خدای تعالی آنرا به خود نسبت نموده است ، دوبرای مثال این است که یکی
از بنی مروان بر يك مطالعه ای که در آن شکایتی هست (إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ } } ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا جِسَابَهُمْ
{ «سورة الغاشية: 25، 26» . (العسکر ، 2005 : 78) دیگر تضمین يك آیه شریفه
در موضع نا مناسب از سخف و هزل است ، مانند بیت شعر زیر است :

أوحى إلى عشاقه طرْفُهُ هيهات هيهات لما توعدون (همان منبع: 422)

مبحث سوم : انواع اقتباس از جنبه موضوعی و فنی و قالبهای کاربردی آن:
مطلب اول : انواع اقتباس از جنبه موضوعی

همانطور که سابقاً متذکر شده که اقتباس مقتصر بر گرفتن از الفاظ قرآن و حدیث نیست ، از
این رو میتوان آن را به چهار گونه منقسم ساخت بر طبق زیر :

1- اقتباس شاعر از الفاظ قرآن :

مانند: سید حمیری گفت :

إن العباد تفرقوا من واحد فأحمد السبق الذي هو أفضل

أم من ينادي الناس حين يخصه بالوحي قم (يا أيها المزمِّلُ) (الثعالبي ، 1992 : 83)
که عبارت (يا أيها المزمِّلُ) اشاره است به آیه شریفه (يَا أَيُّهَا الْمُرْمِلُ ، فَمُ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا)
«المزمل : 1 ، 2» .

منوچهری گوید :

گل زرد و گل خیری و بید و باد شبگیری ز فردوس آمدند امروز (سبحان الذي أسرى
(منوچهری ، 1385 : 123)

که (سبحان الذي أسرى) اشاره است بدین آیه شریفه (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ ...) «الإسراء: 1»

2- اقتباس شاعر از معانی قرآن :

(الثعالبی ، 1992: 192)

قول او (و لكل عبد ما نوى) مقتبس از حدیث شریف است (إنما الأعمال بالنیات ، وإنما لكل امری ما نوى) . (النیسابوری ، دمشقی ، 1987 : 287) مخلصی گوید : هر کس را بهره کرد ایزد فرد دانش امن و تندرستی و خورد زین جهان بهره ی تمامی یافت گو بگرد دگر فضول مگرد (الرادویانی ، 1987 : 110)

مأخوذ است از حدیث پیغمبر (ص) : (من أصبح منكم آمناً في سربه ، معافى في بدنه ، عنده قوت يومه ، فكأنما حيزت له الدنيا بحذافيرها) . (البخاری ، 1987 : 80)
7- اقتباس نویسنده از الفاظ و معانی حدیث نبوی :

برای مثال: (من قواعد الشرع والحكمة أن من كثرت حسناته وعظمت ، وكان له في الاسلام تأثير ظاهر ، فإنه يُحتمل له ملا يحتمل لغيره ، ويعفى عنه مالا يُعفى عن غيره ، فإن المعصية خبثٌ ، والماء إذا بلغ قلتين لم يحمل الخبث) (الجوزي ، 1416 : 529) ، و (از مزرعه دنیا به زراعت طاعت اجتهاد کن که دنیا مزرعة الآخرة از تو تا دوست يك قدم راه است دانی چه کنی ؟ بگویم یا نه ؟ خود را فراموش کن و بالطف حق دست در آغوش کن (من تقرب الي شبراً تقربتُ اليه ذراعاً ومن تقرب الي ذراعاً تقربتُ اليه باعاً) (محصل ، 1380 : 28) (که اشاره است به حدیث قدسی شریف : (من تقرب الي شبرا تقربت إليه باعا) . (ابن منبه ، 1985 : 335)

مطلب دوم : انواع اقتباس از جنبه فنی و قالبهای کاربردی آن:

شماره روشهای یا قالبهای کاربرد قرآن و حدیث نبوی شریف در ادبیات فارسی بویژه در (شعر) محدودیت ندارد ، و نمی توان بطور مطلق ، قالبهای آن را به چند صنعت بدیعی محدود نمود ؛ چون مفاهیم علوم قرآنی و علوم بدیعی نیز هر روز وسیعتر میگردد ، و تصور توانایی محدود کردن آن نشانه بی اطلاعی و عدم آگاهی از گستردگی مضامین قرآنی و جنبه های کاربردی آن در ادبیات فارسی است . این مضمونها از جهات مختلف در ذهن و دل مردم بویژه ادب دوستان ، رسوخ دارد ، و خلق آثاری ، خالی از این تعلیمات و تلقینات که جنبه کلی و انسانی دارد ، ممکن نیست .

بیشتر نویسندگان قدیم و جدید که در زمینه اقتباس و فنون بدیعی نوشته ، انواع اقتباس را از جهت تقسیمات فنی و کار بردی آن به انواع زیر منقسم ساخته ، ولی یاد ذکر که اشاره به برخی از این صنایع و تقسیمات بدان معنا نیست که مضمونهای دینی به صورتی غیر از آنچه گفته شد ، یا در قالبی دیگر نیامده است ، بلکه بیشترین کاربرد در این چار چوبها است ، و ساده ترین وسیله های انتقال نیز این صنایع است ، که به برخی از آنها اشاره شود :

1- اقتباس نصی : آن است که گوینده در نثر یا نظم عبارتی از قرآن یا حدیث را به صورت بیان مطلب اصلی و ادامه سخن درج کند ، و شاعر در آن ، بر ترکیبها و عبارتهای اصلی قرآن نگهدار میکند (البدری ، 1980 : 21) ، مانند :

صلی الاله علی ابن امانة الذي جاءت به سبط البنان کریم
قل للذین رجوا شفاعة أحمد صلوا علیه و سلموا تسلیما (الثعالبی ، 1992 : 59)

کسائی گفت :

(قل تعالوا ندع) بر خوان ، ورنه ندانی گوش دار

لغت یزدان ببین از (نبتهل) تا (کاذبین) . (مروزی ، 1377 : 92)

2-اقتباس اشاری : آن است که شاعر یا نویسنده با الفاظی اندک ، شنونده را بر معانی بسیار آگاه کند یا با واژه های کم به معانی بسیار اشاره کند وگوینده ملتزم به همان ترکیبهای متن آیه یا حدیث نمی گردد. (ر.ک. تقوی ، 1317: 262 ، ر.ک. البدری، 1980: 19)

برای مثال این است که محمود وراق گوید :

فلو كان يستغني عن الشكر ماجدٌ
لعزّة نفسٍ أو علو
مکان

لِما أمر الله العبادَ بشكره . فقال اشكروا لي أيها
الثقلان (الوراق ، 1991 : 220 ، الثعالبي ، 1992: 220)
که عبارت (اشکروا لي) اشاره است به آیه زیر ((فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونَ
(البقرة: 152)). خاقانی شروانی گوید :

گر سر (یومِ یحْمَى) بر عقل خوانده ای پس پایمال مال مباش از سر هوا (خاقانی ، : 4)
که عبارت (یومِ یحْمَى) اشاره است به آیه زیر ((یَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا
جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ)) «التوبة : 35 .»

3-تلمیح :

از صناعات بدیعی است ، وپیوندی بسیار با اقتباس دارد . کتب اقدمین در باره آن سخن گفته
وبه اقوال مختلف ، آن را تعریف نموده است. تلمیح در لغت به گوشه چشم اشاره کردن ؛ ودر
اصطلاح بدیع : (آن است که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا ایه و حدیثی معروف
اشاره کند) (همائی : 328- 331) و برای مثال بیت زیر است:

چون ز خلق اشغال در ماندی بأرحنا بلال را خواندی (السجستانی ،
1989: 338)

که (أرحنا یا بلال) اشاره است به حدیث شریف زیر (یا بلال أقم الصلاة أرحنا بها) (البخاری، 1987)

خطیب قزوینی گفت : (وأما التلمیح ؛ فهو أن يشار إلى قصة ، أو شعرٍ من غير ذكره) یعنی
اشاره به داستان یا شعر بدون ذکر آن است . ومثالی برای آن آورد که :

فوالله ما أدري أحلام نائمٍ أَلَمْتُ بنا أم كان في الركبِ يوشعُ . (القزوینی : 16- 17)

(مخفی نیست که (یوشع) اشاره به داستان یوشع علیه السلام وایستادن آفتاب برای او است ،
وآن هم از حدیث پیغمبر (ص) زیر (غزا نبی من الانبياء.. فقال للشمس أنت مأمورة وأنا
مأمور، اللهم احبسها عليّ شيئا ، فحُبِسَتْ عليه حتى فتح الله عليه..) (تقوی ، 1317: 229
(دور نبود.

نصرالله تقوی در کتاب خود (هنجار گفتار) گوید: ((آن عبارتست از اینکه اشاره شود در
طی کلام به ایه از قران یا حدیث یا شعر مشهور یا مثلی مشهور یا قصه معهود بدون ذکر
آنها است)) (همان منبع : 259) . و برای مثال ، حریری در مقامه زبیدیه گوید :

یا من تلّهب غيضة إذ لم أبح باسمي له ما هكذا من يُنصف
ان كان لا يرضيك إلا كشفه فأصخ له أنا يوسف أنا يوسف . (ثعالبي ، 1992:

اشاره به داستان یوسف علیه السلام است .

رودکی گوید :

نگارینا شنیدستم گه گاه محنت و راحت سه پیراهن سلب بودست یوسف را
بعمر اندر

یکی از کید شد پر خون دوم شد چاک از تهمت سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم
تر

رخم مانند بدان اول ، دلم مانند بدان ثانی نصیب من شود در وصل آن بیرهن
دیگر (نفیسی، 1383 : 500-501)

که عبارت (سه پیراهن) اشاره است به داستان پیراهن یوسف که ذکرش در سوره یوسف چند بار آمده است. (یکی از کید شد پر خون) اشاره به برادران یوسف که پیراهنش را پاره کردند و به پدرشان گفتند : (قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ) «یوسف : 17»، و پیراهنش را به پدرشان بردند (وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ) یوسف 18. عبارت (دوم شد چاک از تهمت) اشاره است به آیه زیر (وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) «یوسف : 25» . عبارت (سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم تر) اشاره به آیه زیر است : (اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْفُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأَنْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ) «یوسف : 93» ، که موجب روشنی چشم یعقوب گردید پس از آنکه در فراق یوسف چندان گریسته بود که نابینا شده بود.

شایان تذکر این است که شاید اشتباهی در باره بیوندی تلمیح با اقتباس است . چون اهل بلاغت اقتباس را گرفتن عین عبارت یا لفظ قرآنی دانسته اند ، و تلمیح اشارتی لطیف به آیه یا حدیث یا حکمت و مثل سایر یا قصه مشهور است، ولی نزدیکتر به صواب باشد که تلمیح بیوندی خیلی نزدیک با اقتباس دارد ، چون اقتباس شامل انواع متعدد است که اقتباس اشاری ، و اقتباس معانی، هم از آن باشد، و بی تردید تلمیح هم بیوستگی با آن دارد(الحلبی ، 1980: 242) و بدین معنی میتوان همه کاربردهای قرآن و حدیث را تلمیح هم دانست .

4-ارسال مثل از قرآن و حدیث :

ارسال المثل (آوردن مثل مشهور یا عبارت روان پند آمیز و حکمت آمیزی است که تمثیل بدان درست باشد و باعث استواری بنیه سخن و آرایش کلام گردد). (محصل : 25)
دکتر همائی گوید : (گاهی اقتباس با صنعت ارسال مثل متحد میشود ، و در این صورت ، آنرا جزو صنایع بدیع باید شمرد ، و این اتفاق در جائی است که مثل مشهور یا شبه مثل را أخذ کرده باشند ، خواه از نوع آیات قرآنی و احادیث مشهوره باشد یا نباشد) (همائی ، 1367: 386) ، سپس گوید : (پس می توان گفت که صنعت بدیعی (ارسال مثل) نوعی از اقتباس است که چون فردی شاخص و مهم بوده است ، آنرا از سایر اقسام اقتباس جدا کرده و نام علی حده به آن داده اند) (همانجا) . ارسال المثل کاربردهای گوناگون دارد که گستره کاربرد و گونه های مختلف آن به جای خود یاد خواهد شد . قرآن مجید و حدیث شریف پر از نمونه های ضرب المثلها که آن نوعی از فنون (علم بدیع) بشمار میرود بلکه گونه ای از انواع اقتباس معروف بشمار رفته ، امثال قرآنی و حدیث نبوی پر از حکمت و بلاغتی و ایجاز است ، مردم بویژه اهل علم ، آنها را ضرب المثل بکار برده ، و آنرا (ارسال المثل) نامیده اند . از مشهورترین امثال قرآن آیه های زیر است : (وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) «الإسراء 81

«و (خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ..) «الأنبياء: 37» و (لَا يَحِقُّ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ) «فاطر:43»، (وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ) «فاطر:14» و (لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ) «الكافرون:6». از مشهورترین امثال حدیث این است که (لا يلدع المؤمن من حُرِّ وَاحِدٍ مرتين) (النيسابوری : 2295 ، البخاری : 2271) و (سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةٌ) (النيسابوری : 199)

یادآوردی است، احتیاج به بیان وایضاح دارد که برخی از اهل علم، فرقی میان ارسال المثل و اقتباس گذاشتند وگفتند حقیقتش این است که در اقتباس معلوم، جمله های قرآنی ونبوی در طی سخن گوینده یا متکلم می آیند، ودر (ارسال مثل) متکلم، تنها به همان متن (مثل) تلفظ میکند، چون کلام در این حالت مستغنی از هیچ توضیح و بیان باشد(العسکر : 88). برای مثال، نمونه هایی از ارسال المثل در شعر عربی و فارسی بیاوریم، از آن جمله شرف الدین الإنصاری که گوید:

يا نظرةٌ ما جلت لي حُسن طلعتهِ . حتى انقضت وأدامتني على وجلِ .
عابتبُ إنسانَ عيني في تسرعهِ . فقال لي (خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ) (المَدَنِي ، 1968

(: 250

که (خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ) ماخوذست از آیهء شریفه زیر: (خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَرَّيْكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ) «الأنبياء: 37». محمد بن وصيف السجزي گوید :

(لمن الملك) بخواندی تو امیرا بیقین (باقليله الفئة) کت دادبر آن لشکر کام (بهار ، 1381 : 291)

که عبارت (لمن الملك) اشاره است به آیهء زیر: (يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) «غافر:16» که (با قليل الفئة) اشاره است بدین آیه شریفه : (كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ) «البقرة: 249». علاوه بر این گونه ها، انواع دیگری هم هست که بعضی از نویسندگان فارسی آنرا از فنون بلاغت شمرده اند مانند :

5- درج :

از گونه های اقتباس است که گوینده در مقام تبلیغ ووعظ از آیات واحادیث بهره میبرد، وانهارا به صورت نقل یا غیر آن روایت میکند. (ر.ک. محصل ، 1380 : 28)
برای مثال ابیات زیر است :

گفت انظرني الى يوم الجزا کاشکی گفתי که تبنارینا (مولوی : 769)
که عبارت (انظرني) ماخوذست از آیهء زیر (قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ) «الأعراف: 14»

6-تفسیر:

تفسیر آیه یا حدیث در نظم ونثر نیز در شمار انواع اقتباس است. (محصل ، 1380 : 29)
یارب این آتش که بر جان من است است سرد کن آن آسان که کردی بر خلیل (محصل ، 1380 : 29)
این صنعت را (نقل وروایت) نیز می توان نامید .

7-عقد :

جملهء درج و اقتباس است ؛ زیرا در این صنعت هم ، آیه یا حدیث یا حکمت و مثل را باتمام الفاظ یا بخشی از آن در نظم و نثر می آورند. (همانجا)
مانند بیت زیر است :

صافی است این سخن ز شوب غرض رو ، ز فرقان بخوان (و یوم یعض)
که عبارت (و یوم یعض) اشاره است به آیهء شریفهء زیر : (وَیَوْمَ یَعْصُ الظَّالِمُ عَلٰی یَدَیْهِ
یَقُولُ یَا لَیْتَنِیْ اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیْلًا) «الفرقان : 27 .»

8-ترجمه :

بر گرداندن آیه یا حدیث به صورتی است که خواننده را به اصل متن راهنما باشد و ظرفیت بازگشت به صورت اولیه را هم داشته باشد. (ر.ک . محصل : 1380 : 29)
فردوسی گوید :

که من شهر علم علی ام در است درست این سخن قول پیغمبر است (فردوسی ،
1374 : 30)

ترجمه به حدیث شریف زیر است (أنا مدینة العلم و علی بابها) (الکوفی ، 1409 : 372)

نتیجه گیری

پس از این رحلت شگرفی و چشمگیر که در باره اقتباس و انواع آن در ادبیات عربی و فارسی بود، می توان به مهمترین نتایجی که بحث بدان رسید اشاره نمود که آن بر وفق زیر است :
-اقتباس از سوی لغت در زبان عربی و فارسی به همین معنی آمده است که آن بطور عمومی به معنی : پرتو ، نور و فروغ گرفتن است ، چنانکه پاره ای از آتش بگیرند و با آن آتش دیگر بر افروزند، یا از شعلهء چراغی، چراغ دیگر را روشن کنند.
-اقتباس نزد اهل بلاغت در آغاز ظهور آن با تضمین تداخل و آمیختگی دارد، و برخی از نویسندگان کهنه آن را (التضمین) نامیده بوده اند.
-نخستین کسی که اصطلاح (اقتباس) را وضع نموده، و آنرا مقتصر بر گرفتن از قرآن ساخته، فخر الدین رازی است .
-قدیمترین منبعی در زبان فارسی که اشاره به اقتباس دارد، ترجمان البلاغهء رادویانی است. او نیز، گرفتن معنی آیات قرآنی و حدیث نبوی را نوعی از بلاغت شمرده است .
-مقتصر بودن اقتباس بر گرفتن الفاظ قرآن و حدیث دقیق نیست، بلکه آن هم شامل لفظ و معنی است، بنا براین، می توان، اقتباس را به صورت زیر تعریف نمود که آن ((گرفتن معنی یا کلمه ای مقصود یا بیشتر که توافقی با الفاظ قرآن مجید و حدیث شریف دارد)) .

الخلاصة

يعدُّ الاقتباس الذي يعني بلغة بسيطة الأخذ من آيات القرآن والحديث الشريف ظاهرة أدبية لطيفة في تراث الأدبين؛ العربي والفارسي وقد تم في هذا البحث دراسة هذه الظاهرة في النصوص الأدبية العربية والفارسية ومما لاشك فيه أن جذور الاقتباس عميقة يتصل مداها إلى عهد النبي الأكرم (ص) .

وقد أفاد أهل الأدب و البلاغة في كتبهم وكتابتهم من ظاهرة الاقتباس كثيرا . للاقتباس عند أهل العلم والبلاغة تعاريف متعددة ، وقد قرر الباحثان أن الاقتباس يتضمن أخذ معنى أو كلمة مقصودة أو أكثر لها توافق مع ألفاظ القرآن والحديث الشريف.

اشتمل البحث الذي استعمل فيه الباحثان المنهج الوصفي التحليلي على مقدمة ، و تمهيد بعنوان الاقتباس من الناحية التاريخية، ومباحث ثلاث؛ الأول منها عن الاقتباس من ناحية اللغة والاصطلاح ، والثاني عن حكم الاقتباس من المنظور الشرعي، أما الثالث وهو الأخير فقد كان عن أنواع الاقتباس من الناحية الموضوعية والفنية ، وقد تضمنت الخاتمة أبرز النتائج التي توصل إليها البحث ، ولعل من أهمها أن الاقتباس لا يقتصر على أخذ ألفاظ القرآن والحديث بل يتعدى ذلك إلى اقتباس المعاني التي تتضمنها تلك الألفاظ الشريفة.

فهرست منابع

- آثار باقیماندهء ابو عبد الله جعفر بن محمد رودكى ، در تحت تحرير: عبد الغنى ميرزايبف، استالين آباد ، 1958م.
- الاتقان في علوم القرآن، جلال الدين السيوطي، مصر، ط2، 1343هـ- 1925، ج1.
- أثر القرآن في النثر الاندلسي منذ الفتح الى نهاية عصر الطوائف ، يونس هاشم مجيد ، (رسالة دكتوراه) ،الجامعة المستنصرية، 1999م.
- الأدب المفرد : أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري، تحقيق: فريد عبد العزيز الجندي ، دار الحديث ، القاهرة ، 1426هـ-2005م.
- أساس البلاغة، جار الله أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري، دار احياء التراث العربي ، ط1، بيروت، لبنان، 1422هـ، 2001م .
- الأطول، عصام الدين الاسفراييني، القسطنطينية، المطبعة العامرة، 1284، ج2.
- الاقتباس أنواعه وأحكامه ، صنعة د.عبد المحسن العسكر، مكتبة دار المنهاج ، الرياض ، ط1، 1425هـ ، 2005م .
- الاقتباس من القرآن الكريم، لأبي منصور عبد الملك بن محمد الثعالبي، ج2، تحقيق: الدكتورة ابتسام الصفار، د. مجاهد مصطفى بهجت، ط1، 1412هـ، 1992م.
- امثال وحكم، على اكبر دهخدا، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران، چاپ سيزدهم، ج3، 1385 ش .
- أنوار الربيع في انواع البديع، السيد علي صدر الدين ابن معصوم المدني ، النجف الأشرف ، مطبعة النعمان ، 1968، ج2.
- الإيضاح في علوم البلاغة، جلال الدين محمد بن عبد الرحمن المعروف بالخطيب القزويني، تحقيق وتعليق: لجنة من أساتذة كلية اللغة العربية بالجامع الأزهر، القاهرة.
- البديع في نقد الشعر، أسامة بن منقذ ، تحقيق الدكتور: أحمد بدوي والدكتور حامد مجيد، القاهرة ، مطبعة البابي الحلبي، 1960م.
- پرتوهای از قرآن وحديث در ادب فارسی، دكتر محمد رضا راشد محصل، جاب اول، 1380هش، تهران ، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- تاريخ سيستان، به تصحيح ملك الشعراء بهار، سعى وكوشش على اصغر عبد اللهی، تهران ، جاب : پيك ايران ، 1381هش .
- التبيان في علم المعاني والبديع والبيان، شرف الدين الطيبي، تحقيق: د. هادي مطر الهلالي ، عالم الكتب، بيروت، ط 1، 1407هـ.
- تحرير التحبير، ابن أبي الاصبع المصري، تحقيق د. حفني محمد شرف، مصر 1383هـ.
- ترجمان البلاغة، محمد بن عمر الرادوياني، ترجمه و قدم له وعلق عليه د. محمد نور الدين عبد المنعم ، القاهرة ، 1987م.

- التلخيص في علوم البلاغة ، جلال الدين محمد بن عبد الرحمن الخطيب القزويني، ضبطه وشرحه : عبد الرحمن اليرقوقي، دار الفكر العربي، ج2 .
- الجامع الصحيح ، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، ج5 ، دار ابن كثير، اليمامة ، بيروت ، ط2 ، 1407 - 1987 .
- الجمع بين الصحيحين : العلامة أبي حفص عمر بن بدر الموصلي (٥٥٧هـ-٥٦٢٢هـ-)، تحقيق : صالح أحمد الشامي ، المكتب الإسلامي .
- جمهرة اللغة ،ابن دريد، مادة (ب. س. ق) . وانظر مادة (قيس) في صحاح اللغة للجوهري ، وانظر مادة (قيس) في لسان العرب.
- حسن التوسل الى صناعة التوسل، شهاب الدين محمود الحلبي، تحقيق ودراسة: أكرم عثمان يوسف، دار الرشيد للنشر، بغداد، 1980م.
- ديوان ابن الرومي ، شرح الأستاذ أحمد حسن بسج ، ج2، دار الكتب العلمية ،بيروت ، لبنان ، ط8، 1423هـ-2002م.
- ديوان ابن زيدون: دراسة وتهذيب: د. عبد الله سنده، دار المعرفة، بيروت، ط1، 1426هـ-2005م .
- ديوان حكيم فرخي سيستاني ،به كوشش دكتور محمد دبیر سیاقی ،تهران ،جاب هفتم ،1385 هـش.
- ديوان خاقاني ، به كوشش دكتور ضياء الدين سجادي ، انتشارات زوار ، تهران .
- ديوان محمود الوراق: جمع ودراسة وتحقيق: أ.د. وليد القصاب، ط1، 1412هـ-1991م.
- ديوان منوچهری، بكوشش د. محمد دبیر سیاقی، تهران، چاپ ششم ،1385هـش.
- ديوان ناصر خسرو ، ناصر خسرو قبادياني، به اهتمام مجتبی مینوی ، ودكتور مهدي محقق، دانشگاه تهران - دانشگاه مك گيل ، 1357هـش.
- روضة الفصاحة، أبي منصور الثعالبي، تحقيق محمد ابراهيم سليم ، القاهرة ، مكتبة القرآن، د. ت .
- سنن أبي داود، سليمان بن الاشعث السجستاني، ج 7 ، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد ، بيروت ، 1408 هـ 1988م .
- شاهنامه فردوسي، به كوشش: عبد الله اكبريان راد، تهران، الهام، 1385ش.
- شرح عقود الجمان، عبد الرحمن بن عيسى العمري المرشدي، مطبعة مصطفى البابي الحلبي ، مصر ، 1374 هـ ، ج2.
- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج النيسابوري، زكي الدين عبد العظيم المنذري الدمشقي، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، المكتب الإسلامي، ط6، 1407هـ-1987م.
- صحيفة همام بن منبه : تحقيق : د. رفعت فوزي عبد المطلب ، الناشر: مكتبة الخانجي ، مصر ، ط1، 1406هـ - 1985م .
- الطبقات الكبرى ، ابن سعد ، دار صادر، بيروت، 1383هـ ، ج3 .
- طراز الحلة وشفاء الغلة، ابو جعفر الرعيني الغرناطي، تحقيق: درجاء السيد الجوهري، مؤسسة الثقافة الجامعية، الاسكندرية.
- فنون بلاغت وصناعات بديعي، استاد علامه جلال الدين همائي ، تهران، نشرهما ، جاب بيست وچهارم ، 1367هـش .
- قصص الانبياء، ابو اسحاق نيشابوري ، به اهتمام حبيب يغمائي، پنگاه ترجمه و نشر كتاب ، چاپ دوم، تهران، 1359هـش.
- كسائي مَرَوَزي وشعر او، محمد باقر نجف زاده بار فروش، چاپ نخست، 1377هـش، انتشارات روجا.
- كشف الظنون عن اسمى الكتب والفنون ، مصطفى بن عبد الله الشهير بحاجي خليفة ، ج1، طبعة استانبول ، 1360هـ -1941م .

- منتخب المعجم فى معاير اشعار العجم، به كوشش ناصر الدين شاه حسينى، مؤسسء انتشارات امير كبير، تهران، چاپ پنجم، 1369.
- مثنوى معنوى ، جلال الدين محمد مولوى ، جاب نيكلسون ، كوشش نصر الله بورجوادى ، جاب امير كبير، دفتر دوم .
- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدين علي بن ابي بكر الهيثمي، ج-7، دار الفكر، بيروت، 1412 هـ.
- محيط زندگى واحوال واشعار رودكى ، سعيد نفيسى ، تهران ، 1383 هـش.
- مرصاد العباد، نجم الدين رازى ، به اهتمام دكتور محمد امين رياحى، انتشارات علمى وفرهنگى ، چاپ دوم ، 1365 هـش .
- المصنف فى الأحاديث والآثار، أبو بكر بن أبي شيبة ، تحقيق عبد الخالق الأفغانى، الهند، ط1402، 1هـ، ج-15.
- معجم آيات الاقتباس، صنع وترتيب: حكمت فرج البدرى، بغداد، دار الرشيد للنشر، 1980.
- مفتاح دار السعادة، ابن قيم الجوزية، تحقيق: علي حسن عبد الحميد ، ط1 ، ج-1.
- مقدمة تفسير النقيب فى علم البيان والمعاني والبديع، جمال الدين بن النقيب، تحقيق: د. زكريا سعيد علي، مكتبة الخاني، القاهرة ، ط1415، 1هـ .
- نهاية الإيجاز، الفخر الرازى، تحقيق: د. بكرى شيخ أمين، دار العلم للملايين، بيروت، ط1، 1985م.
- هنجار گفتار (در فن معانى وبيان وبديع فارسى) نصر الله تقوى، تهران، 1317 هـش، چاپخانهء مجلس.